نظام سلطه از نگاه قرآن

***منصور حسینی**

آنچه درپی می آید بررسی دیدگاه قرآن درباره ویژگی‌های نظام‌های استکباری و سلطه‌طلب و راه‌های مبارزه با این نوع سلطه‌جوئی است.

*** خداوند در آیات قرآنی همواره استکبار را در برابر استضعاف نهاده است. این بدان معناست که حیات استکبار به وجود استضعاف است و هرجایی که استکباری هست استضعافی نیز وجود دارد.**

نظام سلطه استکباری، نظامی است که درطول تاریخ در برابر جریان عدالت‌خواه پیامبران قرار گرفته است. این جریان شیطانی همان خوی استکباری ابلیس را با خود همراه دارد، زیرا انسان‌هایی که دراین جریان تاریخی قرار گرفته‌اند همواره از دوستان ابلیس بودند و در چارچوب ولایت او قرار داشته و عمل می‌کردند.

نظام سلطه استکباری به عنوان نظام رقیب در برابر نظام ولایی الهی، با تحریف حقایق، خود را ساخته و زنده نگه می‌دارد. این نظام در بسیاری از موارد از دین به عنوان پوشش مناسب سود می‌جوید. دراین میان تحریف‌گران یهودی سرآمد یاران شیطان هستند و او را در ایجاد نظام سلطه باطل استکباری یاری می‌رسانند. در برخی از روایات آمده است که یاران و ابزارهای نظام سلطه استکباری شیطانی، یهودیان منحرف و تحریف‌گر، زنان بی‌حیایی که عفت از ایشان سلب شده و اعرابی یعنی بیابانگردان بی‌فرهنگ و بی‌تمدن هستند که در دین تفقه نمی‌کنند و خود را متخلق به آداب دینی نکرده و در فرهنگ بدوی به سر می‌برند.

در روایات همچنین این معنا مورد تاکید قرار گرفته است که نظام سلطه استکباری در آخرالزمان فتنه‌ای بزرگ و جهانی را برای بشریت رقم می‌زند که کمتر کسی از آن رهایی می‌یابد. دراین فتنه که با رهبری انسانی متضاد و متناقض به نام مسیح دجال صورت می‌گیرد، مردمان گرفتار تضادی سخت و تفکیک ناپذیر می شوند؛ زیرا در پیوند دروغین شخصی میان منجی بشریت و سلطه استکباری جمع می‌کند؛ چرا که مسیح انسان منجی بشریت است تا آدمی را به سوی حق و عدالت رهنمون کند و جهان را از ظلم و جور و بی‌عدالتی رهایی بخشد، درحالی که این موجود خود سلطه‌گری جهانی است و به عنوان یک پدیده همه زمین را می‌پوشاند؛ زیرا دجال، به فردی گفته می‌شود که همه سطح چیزی را بپوشاند.

از این‌رو، دجله را دجله نامیده‌اند که سطح وسیعی از زمین را با آب خود می‌پوشاند و همه زمین را دربر می‌گیرد. دجل به معنای فراگیری آب در همه زمین است. براین اساس، دجال، نظام سلطه استکباری است که همه سطح زمین را می‌پوشاند و دربرمی‌گیرد.

با نگاهی به نظام کنونی رسانه و جهانی شدن به سادگی می‌توان مفهوم دجال را دریافت که چگونه همه سطح زمین را پوشانیده است و با اخبار و اطلاعات دروغین، مردم را در مسیر استضعاف خود پیش می‌برد تا به نظام سلطه استکباری خویش شکل تثبیت شده بخشد.

تضاد اجتماعی نظام‌های سلطه و ضدسلطه

براین اساس نظام سلطه همواره درگیر با نظام ضدسلطه است. نظام ضدسلطه با اندک توانایی خویش می‌بایست در برابر نظام سلطه‌ای قرار گیرد که از همه امکانات و منابع مادی و انسانی برخوردار است، زیرا چنان که قرآن تبیین کرده بیشتر مردم به سوی نظام باطل گرایش می‌یابند و کمتر کسی است که در مسیر سخت و سنگلاخی اسلام و عدالت و حقیقت گام بردارد و شکرگزار نعمت‌های الهی باشد.

خداوند در آیات قرآنی همواره استکبار را در برابر استضعاف نهاده است. این بدان معناست که حیات استکبار به وجود استضعاف است و هرجایی که استکباری هست استضعافی نیز وجود دارد. انسان‌های متکبر و مغرور، به سبب تکبری که خلق و خوی ایشان است در عمل اجتماعی به آنچه دارند بسنده نمی‌کنند و با تضییع حقوق دیگران می‌کوشند تا منابع بیشتری در اختیار گیرند و شهوات و خواسته نفسانی خویش را برآورده سازند.

نظام سلطه استکباری برای دست‌یابی به هدف خویش نیازمند آن است که حقوق مردمان را در همه حوزه‌ها تضییع و تباه سازد و در اختیار گیرد. این نظام سلطه خود را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و حتی دینی گسترش می‌دهد و افرادی را از هر حوزه در اختیار اهداف خود می‌گیرد. بر این اساس همواره نظام سلطه همراهانی از اشراف و قدرتمندان ظالم، ثروتمندان و مرفهان بی‌درد، نظامیان و سربازان مطیع، جادوگران و ساحران فسونگر، روحانیون و احبار و عالمان دینی تحریف‌گر را در اختیار دارد. (قصص، آیات ۶ و ۸ و ۳۸ و ۳۹ و نیز غافر، آیات ۲۴ و ۳۶ و نیز اعراف، آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۷۶ و نیز نساء، آیه ۴۶ و مائده، آیات ۱۳ و ۴۱)

خداوند با گزارشی از نظام سلطه استکباری که با مدیریت فرعون شکل گرفته است به این سلطه همه‌جانبه و همراهی افراد شاخص از هر جریان و طبقه اجتماعی اشاره می‌کند. لذا هامان سیاستمدار از طبقه اشراف، در کنار قارون از طبقه ثروتمندان و مرفهان بی‌درد، همراه با ساحران فسونگر، با بهره‌گیری از بلعم باعورا از طبقه روحانیون دین فروش و جنود قبطیان و خودفروشان یهود، در خدمت فرعون می‌باشند و موسی(ع) در برابر این نظام سلطه در تنهایی و غربت قرار می‌گیرد و سالیان سال نمی‌تواند با همه معجزات کاری از پیش برد و توده‌های مردم خودش را نیز همراه کند.

ویژگی‌های نظام سلطه

نظام سلطه استکباری دارای ویژگی‌های چندی است که از همه مهم تر بهره‌گیری از فرصت‌های درست و نادرست برای رسیدن به اهداف است. از این رو هدف، وسیله را برای او توجیه می‌کند و از هیچ ظلم و ستمی باز نمی‌ایستد. بر این اساس می‌کوشد تا با تحریف‌گری و شبهه‌سازی باطل، نظام سلطه خویش را زیبا جلوه دهد و در قالب دینداری و حفاظت از آیین ها و سنت‌های مردمی، توده‌های مردم را مسحور و همراه خویش گرداند؛ چنان که فرعون به صراحت در مقابله با حضرت موسی(ع) آن حضرت را متهم به سلب آرامش و آسایش و دینداری مردم می‌کند و می‌گوید که تمامی تلاش نظام فرعونی برای حفاظت از آیین‌های نیاکان و دینداری مردمان صورت می‌گیرد. (غافر، آیه ۲۶)

نظام سلطه در تحریف‌گری از بهترین استادان در این حوزه بهره می‌گیرد. بطوری که از یهودیان، این استادان تحریف در دین سود می‌برد تا باطل را حقیقت بنمایاند و حقایق را زشت جلوه دهد. این‌گونه است که ارزش به ضدارزش و امر نابهنجار به هنجار تبدیل می‌شود. (نساء، آیه ۴۶ و مائده، آیات ۱۳ و ۴۱)

از دیگر ویژگی‌های نظام سلطه آن است که از رسانه‌های دجالی که فراگیر و مردم‌پسند است بهره می‌گیرند تا چشمان را مسحور و دل‌ها را با خود همراه سازند. لذا ساحران در هر عصر و زمانه را به کار می‌گیرند تا مردم را به اموری دروغین و باطل مشغول دارند. (اعراف، آیات ۱۱۶ و ۱۱۷)

ایجاد جنگ و کشتن کودکان و مردان از دیگر ویژگی‌های نظام سلطه استکباری است. در این راه با جدا نمودن طبقات اجتماعی از یکدیگر، یا ایجاد تفرقه در ملت‌ها و قبایل با عناوین دروغین، آنان را به جان هم می‌اندازند و با شکار مستضعفان به بهره‌کشی می‌پردازند. (قصص، آیه۴)

ایجاد مذاهب دروغین زیبا و فریبنده چون بهائیت و وهابیت، احمدیه و قادیانه و پروتستانتیزم و کاتولیک و ارتدوکس و جنگ هفتاد و دو ملت، کاری می‌کنند تا زنان زنده بمانند و از آنان برای مقاصد جنسی و شهوانی خویش و تحکیم سلطه جهانی استکباری سود برند. اینکه خداوند رفتار فرعون را نسبت به زنان استحیاء می‌داند از آن‌روست که زنان را زنده نگه می‌داشت و حیاء و عفت را از ایشان سلب می‌کرد و به کارهای جنسی می‌گماشت تا توده‌های مستضعف سرگرم مسایل شهوانی شوند و از تفکر و تفقه در مسایل هستی بازمانند. (بقره، آیه ۴۹، اعراف، آیه ۱۴۱ و ابراهیم، آیه ۶)

نظام سلطه برای دست یابی به این مقاصد، از رسانه‌ها و شهوت‌جنسی در سطح جهانی سود می‌برد تا مردم به لهو و لعب مشغول شوند. این‌گونه است که دجال رسانه همه زمین را پوشش می‌دهد و به نام مسیح، نجات را در شهوت و سرگرمی تعریف و تبیین می‌کند.

جهانی شدن سلطه استکباری

از روایات به دست می‌آید که سلطه استکباری، جهانی شدن را در برنامه خود دارد. از این رو جهانی‌سازی به عنوان یک برنامه و پروژه برای نظام سلطه تعریف شده است؛ چنان که نظام رقیب برای خود جهانی‌سازی را در نظر دارد و می کوشد تا عدالت را جهانی کند و نظام سلطه را از میان بردارد.

این که دجال را دجال گفته‌اند برای این است که برنامه جهانی‌سازی نظام سلطه را در برنامه خویش داردتا همه زمین را پوشش دهد. در این راه کلیسا به عنوان ابزاری در دست نظام سلطه استکباری قرار گرفته است که به نام یهود فعالیت می‌کند. بر این اساس پیوندی میان کلیسا و کنیسه ایجاد می شود و کلیسای انجیلی توراتی شکل می‌گیرد. این کلیسا نه وفادار به آیین مسیح است و نه معتقد به باورهای یهودی تورات، بلکه تنها هم و غم خود را سلطه بر جهان قرار داده است تا انسانها را مسحور خود سازد.

از آنجایی که طبیعت آدمی به سوی عدالت، معنویت، آزادگی و مانند آن گرایش دارد، ساحران دجال رسانه در جهان، منادی این امور می‌شوند و مردمان را با این اشکال زیبا مسحور می‌کنند و به استضغاف می‌کشند. حضرت علی(ع) در پاسخ به سؤال یکی از یارانش درباره دجال، می‌فرمایند:

«... تحته حمار اقمر، خطوه حماره میل...؛ در زیر پای او (دجال)، الاغی است خاکستری یا نقره‌ای رنگ (سفید مایل به تیره)، هر گام الاغ او یک میل راه باشد...»

همچنین در روایات دیگر، الاغ دجال چنین توصیف شده است: از هر موی الاغ دجال نغمه‌ای به گوش می رسید و آن باعث جذب افراد منافق و کفار می‌شود...شاید بتوان گفت که منظور از «الاغ دجال» در روایات فوق، وسایل ارتباط جمعی است که در سراسر جهان به فعالیت در جهان اهداف آمریکا و اسرائیل می‌پردازند و با پخش انواع موسیقی‌ها و شوهای مبتذل، افراد منافق و کفار را به دور خود جمع می‌کنند. این رسانه‌ها همانند الاغی که در خدمت ارباب خود است، همواره در جهت خدمت به اربابان خود (آمریکا، اسرائیل و بقیه کشورهای ماسونی) گام برمی‌دارند.

نکته مهمی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که امواج الکترومغناطیسی که به رادیوها و تلویزیون‌ها می رسند و باعث پخش موسیقی می‌شوند. این امواج بسیار ریزی هستند که همانند مو از فرستنده خود به جهات مختلف پخش می‌شوند، امواج علاوه بر حرکت در راستای یک خط به عنوان ذره، در اطراف آن خط نوسان نیز می‌کنند و به صورت یک موج طی مسیر می‌نمایند (تئوری موج- ذره‌ای لویی دوبروی) امواج مذکور دارای طول موج چندین کیلومتری هستند و در حین انتشار در فضا، با پیمودن هر طول موج (گام)، چند کیلومتر را در فضا طی می‌کنند. در واقع این امواج با گام‌های (طول موج‌های) چند کیلومتری در فضا طی مسیر می‌کنند و دقیقا مترادف عبارت (هر گام الاغ او یک میل راه باشد)، رفتار می‌نمایند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که انطباق بسیار زیادی بین خصوصیات «الاغ دجال» در روایات اسلامی و «رسانه‌های صوتی و تصویری» غربی وجود دارد؛ تا جایی که حتی نحوه انتشار امواج «رادیویی- تلویزیونی»، مشابه گام‌های بلند (الاغ دجال) در روایات اسلامی است.

این فتنه آخرالزمانی آنچنان بر حضرت محمد(ص) دشوار آمده است که به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید: اللهم انی أعوذ بک من فتنه النار و عذاب النار، و فتنه القبر، و عذاب القبر، و شر فتنه الغنی، و شر فتنه الفقر، اللهم انی أعوذ بک من شر فتنه المسیح الدجال. (بحارالأنوار علامه مجلسی (۱۱۱۱هـ) ج۲۱، ص۲۹۴ و نیز بحارالأنوار، ج۵۱، ص۷۰)

راهکارهای مبارزه با نظام سلطه استکباری

در آیات قرآنی یکی از برنامه‌های مهم مؤمنان، مبارزه با نظام سلطه استکباری است و خداوند وعده داده است که در نهایت این نظام ضدسلطه و عدالت محور است که بر جهان حاکمیت می‌یابد و جامعه جهانی را مدیریت می‌کند و به عنوان وارثان صالح زمین حکومت جهانی را ایجاد می‌کند. (قصص، آیه۵)

ولی دست‌یابی به این مهم زمانی شدنی است که بندگانی مؤمن که جز خداوند برای هیچ کس و هیچ چیزی بنده نیستند، به میان آیند. اینان به سبب خودسازی به مقام بندگی الهی رسیده‌اند و متصف به عبادنا شده‌اند. در مقام عمل چنان به هدف خویش باور دارند که از هیچ سختی و تلاشی کوتاه نمی‌آیند و بسیار استوار و ثابت قدم در حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی و نظامی گام برمی‌دارند و برای دست‌یابی به هدف خویش به یکایک خانه‌ها و آبادی‌ها وارد می‌شوند و کار فرهنگی و نظامی می‌کنند و نیروهای نظام سلطه را کنار می‌زنند و از آنجا بیرون می‌رانند. (اسراء، آیه۵)

البته از آنجایی که نظام سلطه همواره در قالب دین توراتی و در شکل یهودی خود را نشان می‌دهد مؤمنان باید به این مهم توجه یابند و در هر اجتماع عبادی به آنان یادآور شوند که یهودی‌نمایی و یهودی‌سازی جهان در برنامه نظام سلطه است تا این‌گونه به نام یهودیت بر جهان سلطه یابند و از نام دین برای باطل خویش سود برند.

گروه دومی که نظام سلطه در میان مؤمنان می‌فرستد و آنان را به کار می‌گیرد منافقین هستند. از این رو در نماز جمعه که همایش هفتگی عبادی سیاسی است مستحب موکد است تا سوره‌های جمعه و منافقون خوانده شود تا مؤمنان با دو دشمن اصلی خود یعنی یهودنمایان و منافقان آشنا شوند.

نظام ضدسلطه استکباری برای مبارزه با نظام سلطه استکباری افزون بر مبارزه فرهنگی، باید مبارزه نظامی را در دستور کار خویش قرار دهد؛ زیرا نظام سلطه اجازه نمی‌دهد تا نظام فرهنگی عدالت محور بر جامعه مسلط شود و به عنوان گفتمان غالب و چیره رفتار هنجاری مردم را تبیین نماید. از این‌رو خداوند در آیه۷۵ سوره نساء از مؤمنان خواسته است تا شهادت‌طلبی را به عنوان یک راهکار مبارزه مورد توجه قرار دهند و مقاتله و کشتن و کشته شدن را در این راه بپذیرند تا این‌گونه مستضعفان از زیر سلطه نظام استکباری بیرون آیند.

سلفیان تکفیری چه کسانی هستند و چه عقائدی دارند؟

«خشونت» و «تکفیر» ابزار سلفیان جدید

*** سعید عدالت نژاد** —— * قسمت آخر

اشاره

در نخستین بخش ازپژوهش حاضر که روز یک شنبه سوم آذر منتشر شد درباره پیشینه سلفیه واصول اعتقادی سلفیان جدید مطالبی بیان شد.اینک ادامه بحث از نظر خوانندگان عزیز می گذرد.

*** سلفیان جدید بقدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را دربرمی‌گیرد. اینان انجام هر امری را که مانع عبادت الهی باشد، کفر قلمداد می‌کنند حتی اگر این امر، پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی یا برخورداری از نعمت‌های مادی باشد. تفکر سلفی با الهام از شرایط و امکانات زندگی زمان پیامبر، معتقد است مسلمانان امروز نیز باید به همان شیوه و در سطح امکانات عهد رسول‌الله (ص) زندگی کنند، چه، بیشتر از آن اندازه کفر است.**

۴- توسعه معنایی و مصداقی شرک و کفر: مهم ترین و مؤثرترین مبنای کلامی سلفیان جدید، توسعه معنایی و مصداقی کفر است. آنها به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را دربرمی‌گیرد. اینان انجام هر امری را که مانع عبادت الهی باشد، کفر قلمداد می‌کنند حتی اگر این امر، پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی یا برخورداری از نعمت‌های مادی باشد. تفکر سلفی با الهام از شرایط و امکانات زندگی زمان پیامبر، معتقد است مسلمانان امروز نیز باید به همان شیوه و در سطح امکانات عهد رسول‌الله (ص) زندگی کنند، چه، بیشتر از آن اندازه کفر است. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی بود، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور، ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به «کفر جدید» تعبیر می‌کنند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را دربرمی‌گیرد. در نظر سلفیان جدید پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی [۸۳]، عضویت در احزاب سیاسی، [۸۴] اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی چنانچه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد [۸۵] و انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک، [۸۶] از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. سلفیه، همه دولت‌های اسلامی از جمله دولت مصر را کافر می‌داند [۸۷] و هرگونه حمایت از دولت یا همکاری با آن [۸۸] و حتی اجرای قوانین دولتی [۸۹] را ممنوع کرده است. در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفیان، این نکته را تصدیق می‌کند که حربه تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی. گفتنی است کفری که سلفیه دیگران را به آن متهم می‌کند، کفر اکبر است. شرک یا کفر اکبر، حکمی است که به موجب آن، فرد متهم، از دین اسلام خارج می‌شود و اصطلاحاً «مرتد» نام می‌گیرد. این حکم تبعات سنگین‌تری غیر از خروج از اسلام دارد که آنها را از رساله الایمان صالح سریه نقل می‌کنیم: «ریختن خون فرد کافر حلال است؛ همسرش به وی حرام می‌شود؛ پس از مرگ نباید بر او نماز خواند و در گورستان مسلمانان دفن کرد. چنین شخصی نه‌تنها از اموال برجای‌مانده از دیگران ارث نمی‌برد بلکه حق دخالت در اموال خویش را هم ندارد. [۹۰] وی در مقدمه رساله‌الایمان از اجماع صحابه بر کفر و ارتداد تارکان زکات خبر می‌دهد. [۹۱] شبیه همین احکام را محمد عبدالسلام فرج در رساله الفریضه الغائبه، درباره حاکمان اسلامی زمانش بیان می‌کند. آرای سریه در بحث از «کفر» بسیار قابل تأمل و در خور توجه است. وی رساله‌اش را نخستین رساله علمی در تشخیص کفر جدید معرفی می‌کند و قائل است که پژوهش در کفر جدید مهم تر از پژوهش در اعتقادات گذشته است؛ زیرا این کفر گروهی، خطر بزرگی برای مسلمانان محسوب می‌شود. [۹۲] وی همه سازمان‌ها و کشورهای اسلامی را به سبب اتخاذ روش‌ها و قوانینی غیر از قوانین کتاب و سنت، کافر تلقی می‌کند و این کفر جدید را شدیدتر از کفر مشرکان عصر جاهلیت می‌پندارد؛ زیرا مشرکان عصر جاهلیت برای نزدیک شدن به خدا بت‌پرستی می‌کردند [۹۳] ولی کافران دوره اخیر، خدایان دیگری را به جای «الله» برگزیده‌اند. [۹۴] صالح سریه سعی می‌کند با ارائه دلایلی از کتاب و سنت، ثابت کند که حکومت‌های همه کشورهای اسلامی، حکومت‌هایی کافر و جوامع اسلامی نیز جوامعی جاهلی‌اند. برخی از آیات، که وی آنها را شاهد بر اثبات کفر حکومت‌های اسلامی می‌گیرد از این قرار است: [۹۵] «فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما» [۹۶] «و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا» [۹۷]، «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» [۹۸]، «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» [۹۹]، «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون» [۱۰۰]. سریه سپس با توجه به سیاق و مفهوم ظاهری آیات، مطلوب خویش را از مرتبط کردن آنها به یکدیگر چنین استنباط می‌کند: «ظلم و فسق در زبان قرآن، بر کفر و شرک و نفاق دلالت می‌کند.» به نوشته سریه، برخی آیه ۶۵ سوره نسا را به این دلیل که در حق یهودیان نازل شده، بر مسلمین منطبق نمی‌دانند و معتقدند از استدلال بر این آیه نمی‌توان کفر حکومت‌های اسلامی را ثابت کرد. اما از نظر سریه چنین عقیده‌ای برابر است با متهم کردن رسول‌الله به اینکه سخنانی می‌گوید که خود بدان عمل نمی‌کند. ظاهر مراد سریه این است که اگر این آیه در خطاب به نامسلمانان نازل شده، چرا پیامبر باید با همین آیه مسلمین را مخاطب قرار دهد و آنها را به عمل به آیات کتاب الهی فرابخواند. آیا پیامبر به یهود می‌گوید که اگر به آیات الهی حکم نکنید کافرید؟ [۱۰۱] وی حضور مشترک مردان و زنان در اماکن عمومی، آشکارا دشنام دادن به خدا و دین، ترک علنی فرائض اسلام، وجود شراب و قمار و زنا، گسترش دروغ و فساد و حیله‌گری را نشانه جاهلیت این جوامع برمی‌شمارد. از نظر صالح سریه، اشخاص با انجام فعالیت‌های زیر مستحق صفت کافرند:

۱- عضویت در احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های ایدئولوژیک مثل احزاب کمونیستی، حزب سوسیالیستی، بعث عرب، حزب ناسیونالیست سوریه و اتحادیه سوسیالیستی اعراب؛ عضویت در انجمن‌های فراماسونری، برگزیدن اندیشه‌ها و عقاید مخالف اسلام مثل مکتب ماتریالیسم، اگزیستانسیالیسم یا پراگماتیسم؛ تبعیت از مکاتب سیاسی نظیر دموکراسی، کاپیتالیسم، سوسیالیسم، ملیت‌گرایی و قومیت‌گرایی. [۱۰۲]

۲- هرگونه تأیید و حمایت از دولت و احزاب کافر. [۱۰۳]

۳- هرگونه مشارکت در آماده کردن و اجرای قوانین دولتی. این بند همه اعضای کمیته مشاوران، نمایندگان مجلس، هیأت دولت، رئیس‌جمهور، قاضیان، نیروهای تحقیقاتی، نیروهای امنیتی و خود مردم را که به اجرای قوانین کمک می‌کنند، شامل می‌شود. [۱۰۴]

۴- مخالفت کردن با احکام اسلام به بهانه عقب‌ماندگی و تحجر. هرگونه انتقاد از احکام اسلام و حدود شرعی به اسم تحجر و عقب‌ماندگی، اعتراض به خدای سبحان و کفر صریح است. مراد از این کفر، کفری است که احکام و تبعات ویژه‌ای در پی دارد؛ از آن جمله کسانی که ریش گذاشتن را مایه عقب‌ماندگی و کوتاه کردن آن را موجب پیشرفت می‌دانند، کافرند. [۱۰۵]

۵- افتخار و مباهات به پیشینه فرهنگی کفر و جاهلیت، مثل اعتقاد به اصول ملیت‌گرایی یا قومیت‌گرایی. مصریان ملی‌گرا که میراث فراعنه را زنده می‌کنند و آن را بر ارزش‌های اسلامی ترجیح می‌دهند و قوم‌گرایانی که از فرهنگ جاهلی اعراب پیروی می‌کنند، کافر به حساب می‌آیند. [۱۰۶]

۶- محدود کردن دین در امور عبادی مثل نماز، روزه، زکات و حج و غفلت از جوانب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دین. [۱۰۷]

*** انتساب سلفیان جدید به لقب «تکفیری» امری موهوم نیست. نظرات مشابه صالح سریه و عبدالسلام فرج در باب ارتداد همه حاکمان مسلمان و تکفیر سازمان‌های کشورهای اسلامی، یا جاهل انگاشتن همه جوامع اسلامی، می‌تواند مهر تأییدی بر این نامگذاری باشد. احکامی نظیر تکفیر همه مجریان و تهیه‌کنندگان قوانین دولتی، تکفیر احزاب نو و مکاتب فلسفی، اعتقاد به وجوب جهاد بر مسلمین برای اقامه دولت اسلامی، همه از مواردی است که تمایز سلفیان جدید را از قاطبه مسلمانان به وضوح نشان می‌دهد.**

*** زندگینامه سلفیان جدید نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از رهبران این گروه‌ها اسلام‌شناس نبودند و تاریخ را آن‌گونه که در رؤیای خویش دیده‌اند، تصویر کرده‌اند و نه آن‌گونه که واقعیت دارد .**

۷- دشنام دادن به خدا، دین و پیامبران [۱۰۸]

۸- ترک هر یک از ارکان اسلام به شکل فردی یا جمعی. وی در این مورد، از اصطلاح «کفر گروهی» برای ترک گروهی ارکان اسلام استفاده می‌کند و اجماع صحابه بر تکفیر مانعین زکات را دلیلی بر صحت سخن خود می‌گیرد. با توجه به این بند، ترک‌کنندگان زکات با اینکه فقط یک رکن از اسلام را ترک کرده بودند به صورت گروهی کافر شدند. [۱۰۹]

۹- انکار عقاید دین، نظیر نبوت پیامبر، تقدیر، وجود ملائکه، جن و... [۱۱۰]

صالح سریه در ادامه اقسام کفر، از برخی آیین‌های رسمی جامعه و آداب دیپلماتیک کشورها سخن می‌گوید. وی بر آیین «سلام نظامی به پرچم» که برخی از اوقات توسط نظامیان، دانش‌آموزان و گروه‌های ورزشی انجام می‌شود، خرده می‌گیرد و آن را یکی از آیین‌های جدید شرک می‌داند. او همچنین «سلام فرماندهان» یا اصطلاحاً «سان دیدن از لشکر» یا دیدار سران کشورها از آرامگاه رهبران دیگر کشورها را از انواع مختلف شرک قلمداد می‌کند. [۱۱۱]

قواعد تکفیر مردم

سریه در این رساله، قواعدی را برای «تکفیر» مردم به کار می‌بندد. قاعده اول: ایمان به خدا مقتضی پذیرش نظام و شرایع الهی است. حالا اگر بشر از اجرای برنامه الهی که خداوند برای او مقرر کرده سر باز زند و در صدد قانون‌گذاری (تشریع) و ترسیم برنامه جدیدی برای زندگی باشد، کافر می‌شود. [۱۱۲] قاعده دوم: اسلام دین کاملی است و کسی که بخشی از آن را بپذیرد و بخش دیگری را رها کند، کافر است. قاعده سوم: ایمان شامل سه رکن است: اقرار قلبی، اقرار زبانی، التزام عملی؛ با از بین رفتن هر یک از این ارکان، می‌توان اشخاص را به کفر محکوم کرد. [۱۱۳] شکری مصطفی وضعیت جهان را نابسامان، فاسد، کفرآلود [۱۱۴] و رو به زوال وصف می‌کند: «واقعیت مسلم آن است که امروز «اهل زمین» به سبب فساد، نافرمانی و «کفر به خدا» به پایانش نزدیک می‌شوند... اکنون «بشریت» به اوج قله‌های فساد رسیده و از شیوه‌ها و مسلک‌های آن آگاه است. امروز کفر، گسترده و ماندگار شده و مطمئناً افکار و روش‌های انحرافی، در «محیط کفر» بارور شده است. روزگاری که حرکت کفر آهسته و برنامه‌هایش پریشان بود گذشت؛ کفر این دوره به رهبری یهود، پرشتاب، پیوسته و منظم‌تر در حال گسترش است. » [۱۱۵] شکری به مخالفانش اعتراض می‌کند که چرا شما کفر را فرهنگ می‌شمرید و عبادت را جهل. عبادت از نظر ما یعنی نماز و زکات و قربانی و فرهنگ در نزد ما پرستش خداوند است و بس. [۱۱۶] وی معتقد است که پیشرفتی بزرگ‌تر از ایمان به وحدانیت خدا و عبادت او وجود ندارد، [۱۱۷] نفاق و منافق در نظر او برابر است با کفر. شکری معتقد است که پس از انقطاع وحی، دیگر نمی‌توان کسی را به نفاق محکوم کرد بلکه افراد در نزد ما یا کافرند یا مسلمان. [۱۱۸] سلفیان از جمله شکری معتقدند که کافران افرادی متنعم و برخوردار از نعمت‌های مادی هستند. به همین دلیل است که سلفیان معمولاً مظاهر مادی دنیا را نفی کرده و بیشتر به نوعی اخلاق زاهدانه متمایل شده‌اند و هرگونه بهره‌مندی از دنیا را کفر تلقی می‌کنند. شکری بر پایه همین مبنا مسلمان را چنین وصف می‌کند: «این امت، امت مردان است نه امت زینت و پوشاک و کشاورزی و دامداری». [۱۱۹] وی در لابه‌لای سخنش از این دست آیات استفاده می‌کند که خداوند فرمود: «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَه». [۱۲۰] عبدالسلام فرج نیز آرای تکفیری مهمی درباره حاکمان امروز دنیا دارد. وی احکام و قوانین جوامع مسلمین را احکام کفار می‌داند؛ به این دلیل که پس از انحلال خلافت در ۱۹۲۴ و منسوخ شدن احکام اسلام، قوانینی که به دست کافران وضع شده بود، جای قوانین اسلام را گرفت. از آن پس اوضاع و احوال مسلمانان شبیه مغولان شد، همان‌طور که ابن‌کثیر در تفسیر آیه «أَ فَحُكْمَ الجاهلِيَّه يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» [۱۲۱] بیان کرده است. [۱۲۲] فرج همچنین بر این نظر است که حاکمان عصر، باعث گسترش کفر و توسعه مصادیق آن هستند. کفری که فرج از آن می‌گوید کفری است که شخص را از دین اسلام خارج و احکام خاصی را متوجه او می‌کند. وی در ادامه، نظر مسلمانان را از زبان ابن تیمیه نقل می‌کند که «مسلمانان متفق‌اند بر کفر کسی که دینی غیر از اسلام و شریعتی غیر از شریعت محمدی را پیروی کند.» [۱۲۳] وی حکام را «مرتد» و پرورش‌یافتگان استعمار معرفی می‌کند و به ذکر تفاوت‌های شخص کافر و مرتد می‌پردازد. تفاوت‌های مهم کافر و مرتد این است که اولاً مجازات مرتد از جهاتی سنگین‌تر از مجازات کافر است؛ دوم اینکه مرتد برخلاف کافر ارث نمی‌برد و با او نمی‌توان ازدواج کرد و ذبیحه‌اش را نمی‌توان خورد؛ سوم، همان‌طور که ارتداد از اصل دین، بزرگ تر از کفر به اصل دین است، «ارتداد از شرایع الهی» نیز بزرگ‌تر از «کفر به شرایع الهی» است. فرج پس از اعلام ارتداد حکام و تبیین مجازات ایشان، به ذکر فتوای ابن تیمیه در باب جهاد با مغولان می‌پردازد: «هر گروهی که از شریعت اسلام خارج شود، به اجماع مسلمین جهاد با او واجب است». [۱۲۴] بدین‌ترتیب فرج ابتدا حکام را به کفر و خروج از دین اسلام متهم می‌کند، آنگاه با فتوای ابن تیمیه، بر ضرورت و وجوب جهاد با ایشان تأکید می‌کند.

جهاد از دیدگاه تکفیری ها

۵. تأکید بر اصل جهاد. جهاد از دیگر مبانی بنیادین اندیشه سلفیان جدید است. جهاد می‌تواند آشکار یا پنهان، مسلحانه یا غیرمسلحانه به برپایی حکومت اسلامی کمک کند. جهاد از واژه‌هایی است که با «قیام»، «اقامه دولت اسلامی»، «دارالاسلام» و «دارالحرب» ارتباط تنگاتنگی دارد. سلفیان جدید جهاد را به هر شکل و با هر وسیله‌ای، جایز می‌دانند؛ به عبارت دیگر انجام هر کاری از طریق مجاری قانونی و رسمی، یا غیررسمی و مخفیانه که با هدف مقابله با کفر و ایجاد دولت اسلامی باشد، جهاد تلقی می‌شود. صالح سریه در پی اعتقاد به کفر حکومت‌های فعلی جهان اسلام و جاهلیت جوامع اسلامی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که در صورت اثبات کفر حکومت‌های اسلامی و جاهلیت این جوامع، آیا همه افرادی که در این جوامع به زندگی و فعالیت مشغولند، کافرند یا نه؟ «قطعاً نه. کافران کسانی‌اند که این دولت‌ها را حق بدانند، و مؤمنان کسانی‌اند که برای تغییر و سرنگونی دولت‌های کافر و ایجاد حکومت اسلامی، پنهانی و آشکارا فعالیت کنند. مسلمانان در هر اداره دولتی که فعالیت می‌کنند، از طریق شرکت در انتخابات، ورود به مجلس یا وزارتخانه‌ها، می‌توانند به طور علنی برای ایجاد نظام اسلامی تلاش کنند». [۱۲۵] وی «جهاد» را برای تغییر حکومت‌ها و اقامه دولت اسلامی، بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» فرض می‌کند. «جهاد بر ضد کفر، از واجب‌ترین فرایض و بالاترین قله‌های عبادی اسلام است. در صورت اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط استعمارگران، نبرد با حکام زور، واجب می‌شود، هرچند لشکر استعمارگران را مسلمانان تشکیل داده باشند.» نکته مهم در این سخن صالح سریه این است که در جهاد برای آزادسازی بلاد اسلامی از سلطه کفر، تفاوتی نمی‌کند که افراد تحت سلطه کفر، از مسلمانان باشند یا از حامیان دولت کفر. به دیگر سخن، با مسلمانانی هم که در بلاد کفر زندگی می‌کنند، همان‌گونه رفتار می‌شود که با کافران حامی کفر. [۱۲۶] از جمله ویژگی‌هایی که شکری مصطفی برای حرکت اسلامی برمی‌شمارد، قطع تعاملات و روابط با دشمنان است. البته قبل از این بیان می‌کند که در فقه اسلامی، بابی درباره معاملات با کفار هست که برقراری روابط با کفار را در صورتی که منافعی داشته باشد، لازم می‌داند. [۱۲۷] وی نظرش را درباره قطع روابط با کفار این‌گونه بیان می‌کند که «اصحاب حرکت اسلامی، اگر حقیقتاً حرکتی اسلامی است، باید از داد و ستد با دشمنان بپرهیزند. همه روابط مجاز از جمله خرید و فروش، قرض و رهن، هدیه دادن و هدیه گرفتن، استخدام و سرمایه‌گذاری، کمک طلبیدن، برقراری پیمان و یا دیگر روابط معین سزاوار است که بین مؤمنان و مجاهدان برقرار شود». [۱۲۸] از دیدگاه شکری، دشمنان حرکت اسلامی از حیث فریبکاری و توانایی سه دسته‌اند: اولین و مهمترین دشمن جنبش اسلامی، دسته نفاق و منافقین‌اند، دوم دولت‌های صف‌کشیده و مسلح، و گروه سوم قوم یهود است. آنگاه در بیان شیوه‌های مقابله با منافقان می‌گوید: باید در بحران‌ها، بر آنها سخت‌گیری کرد، رازها را از ایشان پوشاند و آنها را از اماکن و فعالیت‌های حساس برکنار کرد. باید ارتباطات و آمد و شدشان زیرنظر گرفته شود و با درشت‌گویی و آزمون‌های سخت آنها را امتحان کنیم. حتی در صورت لزوم، از نبرد و کشتار ایشان گریزی نیست. همه اینها از امور مهم و واجبات جماعت‌المسلمین است. [۱۲۹] رساله الفریضه الغائبه، پرشورترین آرای جهادی ابن تیمیه و عبدالسلام فرج را در خود دارد. این رساله که با تأکید بر اهمیت جهاد و نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام آغاز می‌شود، سعی دارد مؤمنان را به بازگشتن اسلام در عصر کنونی، بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند. فرج معترف است که با وجود تأکیدات فراوان قرآن بر «اقامه دولت اسلامی»، اجرای این تکالیف الهی به فراموشی سپرده شده است و از آنجا که اجرای احکام الهی بر مسلمانان واجب است، اقامه دولت اسلامی نیز امری واجب خواهد بود. پس اگر اقامه دولت اسلامی راهی جز جهاد و قتال نداشته باشد، جهاد بر مسلمین واجب می‌شود. [۱۳۰] وی مردن در عصر انحلال خلافت را مرگی جاهلی تعبیر می‌کند: «مسلمین بر اقامه خلافت اسلامی اجماع کرده‌اند و اعلام خلافت متکی بر وجود دولت اسلامی است؛ هر کس بمیرد و بر گردنش بیعت خلافت نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». [۱۳۱] فرج، با وجود اینکه بحث هجرت از «دارالکفر به دارالایمان» را طرح می‌کند ولی همچنان از نظریه خودش، یعنی جهاد، به عنوان یک راه سریع و صحیح و شرعی دفاع می‌کند. وی اندیشه هجرت از دیاری به دیار دیگر را برای برپایی دولت اسلامی، برگرفته از هجرت پیامبر می‌داند و می‌گوید تنها راه صحیح و شرعی اقامه دولت اسلامی، همان است که خداوند می‌فرماید: [۱۳۲] «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىَ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىَ أَن تُحِبُّوا شَيئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، [۱۳۳] «وَقَاتِلُوهُمْ حَتىَ لَاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». [۱۳۴] فرج با این نظر که «جهاد در اسلام فقط برای دفاع است»، سخت مخالفت می‌کند. [۱۳۵] او با اعتقاد به اندیشه پیروی از الگوی «جامعه مکی» نیز مخالف است. زیرا برخی با پیروی از این اندیشه، درصدد فراهم شدن فرصتی هستند تا از جهاد فرار کنند. وی در پاسخ به این افراد می‌گوید: «اگر معتقدید که ما اکنون در جامعه مکی زندگی می‌کنیم و تکلیف جهاد بر ما واجب نیست، پس نماز و روزه را هم ترک کنید و از ربا خوردن امتناع نکنید، چه ربا خوردن، در مدینه و پس از هجرت پیامبر حرام شد» [۱۳۶] عبدالسلام هیچ حجتی را برای ترک جهاد، موجه نمی‌شمارد. با ترک جهاد و یا به تأخیر انداختن آن به دلیل نبود رهبر و خلیفه اسلامی، مخالفت می‌کند و قائلان این نظریه را از ضایع‌کنندگان و ترک‌کنندگان امر جهاد معرفی می‌کند.

سلفیان در معرض نقد وانتقاد

سلفیان جدید از سوی مسلمانان و غیرمسلمانان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. انتقادهای غیرمسلمانان نیز بیشتر ناظر به جنبه‌های سیاسی و عملی است و پرداختن به آنها از دایره بحث این مقاله خارج است اما انتقادهای مسلمانان، هم به سلفیان تکفیری است و هم به برداشت‌های آنان از احکام شریعت و تاریخ مسلمانان. زندگینامه‌های آنان نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از رهبران این گروه‌ها اسلام‌شناس نبودند و تاریخ را آن‌گونه که در رؤیای خویش دیده‌اند، تصویر کرده‌اند و نه آن‌گونه که واقعیت دارد. از جمله آثار مهم انتقادی درباره سلفیه باید به السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب اسلامی، اثر رمضان البوطی، و الحقیقه الغائبه فرج فوده اشاره کرد. آرای البوطی را در جای دیگر کاویده‌ایم. [۱۳۷] فرج فوده، الحقیقه الغائبه را در رد آرای جهادی عبدالسلام فرج در الفریضه الغائبه نوشت و جان خود را هم بر سر این نقد گذاشت. فرج فوده در مقدمه رساله می‌گوید، مرادش از «حقیقت پنهان مانده» نبود عقل، منطق و اجتهاد، در اندیشه سلفیه جدید است. [۱۳۸] از اعتقاد به ضرورت جهاد با نیزه و شمشیر و اسب و دوری از علوم جدید می‌توان به خامی و بی‌عقلی آنان پی برد. فرج فوده برای نقد افکار سلفی، دیدگاهی تاریخی - اجتماعی و در عین حال دینی دارد و می‌کوشد این اندیشه سلفیان را که مدعی‌اند «اجرای فوری شریعت، مصلحت امروز جامعه و راه‌حل فوری مشکلات آن است»، رد کند. [۱۳۹]

*** در نظر سلفیان جدید پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی ، عضویت در احزاب سیاسی، اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی چنانچه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد و انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک، از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید.**

نتیجه

اکنون که با برخی از مهم ترین عقاید و مبانی نظری سلفیان جدید، از درون میثاق‌نامه‌های تشکیلاتی آنان آشنا شدیم، می‌توان قاطعانه گفت انتساب سلفیان جدید به لقب «تکفیری» امری موهوم نیست. نظرات مشابه صالح سریه و عبدالسلام فرج در باب ارتداد همه حاکمان مسلمان و تکفیر سازمان‌های کشورهای اسلامی، یا جاهل انگاشتن همه جوامع اسلامی، می‌تواند مهر تأییدی بر این نامگذاری باشد. احکامی نظیر تکفیر همه مجریان و تهیه‌کنندگان قوانین دولتی، تکفیر احزاب نو و مکاتب فلسفی، اعتقاد به وجوب جهاد بر مسلمین برای اقامه دولت اسلامی مورد نظر این گروه ، همه از مواردی است که تمایز سلفیان جدید را از قاطبه مسلمانان به وضوح نشان می‌دهد. سلفیان، به غایت ظاهرگرا و مخالف با تأویل‌اند و در عین حال در مواجهه با منابع اسلامی رفتاری گزینشی دارند. آنان در پی «کشف حقیقت» نبودند بلکه درصدد ایجاد «حرکت» و «هویتی» جدید بودند و اسلام، ابزاری برای رسیدن به این هدف بود، زیرا ایجاد حرکت و هویت‌های جدید به سخنان احساسی، خام و جذاب به ویژه برای جوانان نیاز دارد و این ویژگی‌ها در میثاق‌نامه‌ها و دفاعیات آنان فراوان به چشم می‌خورد. اما لازمه حقیقت‌جویی احتیاط، تعقل، احترام به تجارب دیگران و مطالعه همه جوانب پدیده‌های اجتماعی است. آنان با اهتمام ویژه به توسعه معنایی و مصداقی شرک و کفر، جهاد و با احیای اصطلاحاتی نظیر «دارالحرب» و «دارالاسلام» که مربوط به دوره‌های تاریخی مشخصی‌اند، در پی ایجاد تشکیلات سیاسی و بنای یک ایدئولوژی، به معنای مارکسیستی، کلمه بودند. همه ایدئولوژی‌ها به این معنا مجموعه‌های اعتقادی بسته‌بندی شده‌اند که راه نقد و بررسی را بر خود بسته‌اند و صرفاً تفسیر تشکیلاتی و گروهی خود را از تاریخ، حقیقت و دین، واقعی و درست می‌پندارند.

پانوشتها در دفتر روزنامه موجود است.

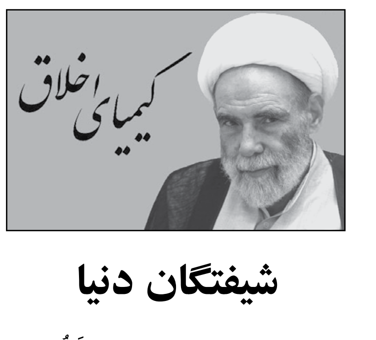

شیفتگان دنیا

رُوِیَ عَن رَسُولِ الله (ص) قال: اَلدُّنیا دارُ مَن لا دارَ لَهُ وَ مالُ مَن لا مالَ لَهُ، لَها یَجمَعُ مَن لاعَقلَ لَهُ وَ عَلَیها یُعادِی مَن لاعِلمَ لَهُ وَ عَلَیها یَحسُدُ مَن لاثِقَه لَهُ وَ لَها یَسعَی مَن لا یَقین لَهُ[1]

رسول اکرم صلّی الله علَیه و آله و سلَّم فرمودند: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و ثروت و مال کسی است که ثروت و مال ندارد. کسی که عقل و خرد ندارد، دنیا را برای خودِ دنیا جمع میکند و کسانی که علم و آگاهی ندارند، برای دنیا، نزاع و دشمنی می کنند. کسانی که به خداوند اعتماد ندارند، بر سر دنیا حسد میورزند و کسانی برای خودِ دنیا و به دست آوردن آن سعی و تلاش می کنند که معاد و آخرت را باور ندارند.

شرح حدیث: انسانی که خانۀ آخرت را از دست داده است، دنیا را به عنوان خانۀ خود قرار داده و از آن بیرون نمی رود. کسی که خانۀ آخرت را دارد، در خانۀ اجاره ای دنیا نمی نشیند و انسانی که دستش از سرمایه و ثروت اخروی خالی است، امور مادی دنیایی را سرمایه خود می داند که می گذارد و می رود و کسی که از عقل و خرد بی بهره است، به دنبال جمع کردن همین امور دنیایی برای خود دنیا است، نه برای بهره بردن از امور دنیایی برای روزی که باید حساب آن را پس بدهد که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است.

انسانهایی که نادان هستند، بر سر همین امور دنیایی با یکدیگر به نزاع و دشمنی می پردازند اما هر دو آنها دنیا را می گذارند و می روند. آن هم برای کسانی که برایشان فاتحه هم نخواهند خواند. اینها بر سر همین دنیا حسد، یعنی آرزوی زوال نعمت برای دیگران را دارند. این انسانها اعتماد و اتکای به خداوند نداشته و باور و یقین به معاد و آخرت هم ندارند.

---

[1] مجموعه ورام، جلد۱، صفحه ۱۳۰

* پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)